

درخشش ویژه

فصلنامه علمی و پژوهشی

ژورنال علمی و پژوهشی
فصلنامه علمی و پژوهشی

فروش یک کتاب نشانه‌ای از رفتار خریدار است که خود از ترجیحات، سلیقه‌ها و گرایش‌های ذهنی او و نیز شرایط اجتماعی خبر می‌دهد. استقبال از یک کتاب در برخی موقعیت‌ها را باید واجد معنایی وسیع‌تر از مضامین کتاب دانست، چرا که خواسته‌ها و سلیقه‌های مخاطب را بازتاب می‌کند.

در سال ۱۳۷۷ یکی از مهم‌ترین کتاب‌های «اقتصاد نهادگرا» به زبان فارسی منتشر شده است. کتاب راداکلاس نورث اقتصاددان نام‌آور و برنده جایزه نوبل به رشته تالیف درآورده است. اما برخلاف کتابهایی که مثلاً در حوزه ادبیات از برندگان نوبل منتشر می‌شود و بلافاصله مورد استقبال وسیع خوانندگان قرار می‌گیرد، کتاب حاضر توجهی را برنمی‌تابد. سودمندی و تناسب رویکردهای این کتاب با شرایط ایران، در کنار جاذبه‌های نام‌نویسنده و اهمیت کتاب همه از عوامل مثبتی است که بخت این کتاب را در استقبال خوانندگان افزایش می‌دهند. با این حال، اقبال به این کتاب آن گونه که تصور می‌رفت، صورت نگرفت. عدم استقبال از این کتاب به عنوان نشانه عدم استقبال از رویکرد نهادگرایی در اقتصاد، موضوع بحث و تحلیل این شماره قرار گرفت. کتاب ماه علوم اجتماعی در نظر دارد با طرح موضوعاتی از این قبیل در بخش ویژه، کتاب را از نظرگاهی گسترده‌تر مورد بررسی قرار دهد.

اقتصاد نهادی و هژمونی گفتار اقتصادی ارتدکس در ایران امروز

محمد مالجو

چکیده

تاریخ اندیشه اقتصادی در ایران معاصر را می‌توان به چهار دوره متمایز تقسیم کرد: از عهد ناصری تا تأسیس دانشگاه تهران به سال ۱۳۱۳. از تأسیس دانشگاه تهران تا تأسیس مؤسسه تحقیقات اقتصادی در دانشگاه تهران در آستانه دهه چهل شمسی. از این تاریخ تا انقلاب در سال ۵۷ و از انقلاب سال ۵۷ تاکنون. تاکنون در ایران اقتباس اندیشه اقتصادی مدرن غربی تابع دو مدل بوده است: اول اقتباس رهیافت‌ها به صورت تصانیف و پراکنده. دوم گزینش رهیافت‌ها براساس سنت فکری موجود. در دوره اول اندیشه اقتصادی حوزه‌ای مستقل محسوب نمی‌شد. بلکه با اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی درهم آمیخته بود و تابع مدل اول بود. در دوره دوم هم از اندیشه اقتصادی کم و بیش تابع مدل اول بود.

طی دوره سوم رفته رفته آنچه امروز گفتار غالب اقتصادی است شکل گرفت و حاوی چهار رکن بود: اقتصاد خرد نئوکلاسیک، اقتصاد کلان، اقتصاد ریاضی و اقتصاد سنجی. این ساختار نظری گفتار اقتصادی ارتدکس است. چهارم اقتصاد خرد و کلان و شاخه‌های فرعی آنها به اصلی‌ترین محورهای آموزش و پژوهش تبدیل شد و اقتصاد ریاضی و اقتصاد سنجی که امروزه در ایران توجه بیشتری به آن می‌شود دو حوزه کاربردی اقتصاد را به هم مرتبط ساخت.

گفتار اقتصادی ارتدکس از طریق طراحی نظام پاداش و جزای متناسب طی بیست سال اخیر، خاصه دهه گذشته به موقعیتی یکسره هژمونیک دست یافته است. این نظام با اتکاء بر قدرت و بر چارچوب تکنولوژی تربیت نوع خاصی از اقتصاددانان پیوسته پیام می‌دهد که چه چیز خواننده شود و چه چیز ناخوانده بماند. چه چیز نوشته شود یا نوشته بماند. چه پرسشی مهم است. چه پرسشی بی‌اهمیت... و الخ. نتیجتاً آن پرورش نوعی شعور تک بعدی است و وقت، حاصله نیز وقتی است زود حاصل. اما ناپخته و نسجیده.

سیس گاه و بی‌گاه فرآیند مصرف اندیشه اقتصادی. بر اساس ساز و کارهای فرآیندهای چهارگانه مذکور ظاهراً می‌توان تاریخ اندیشه اقتصادی در ایران معاصر را به چهار دوره متمایز تقسیم کرد: دوره اول، از عهد ناصری تا تأسیس دانشگاه تهران به سال ۱۳۱۳؛ دوره دوم، از تأسیس دانشگاه تهران تا تأسیس مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران در آستانه دهه چهل شمسی؛ دوره سوم، از آغاز به کار مؤسسه تحقیقات اقتصادی تا انقلاب سال ۵۷؛ و دوره چهارم نیز از انقلاب سال ۵۷ تا به امروز.

درخصوص نحوه اخذ اندیشه اقتصادی مدرن در ایران معاصر طی هر یک از ادوار مذکور دو مدل حدی قابل تصور است: بر طبق مدل اول، اندیشه اقتصادی در ایران به طور تصادفی و پراکنده چینی جذب می‌شده است و لذا اندیشه اقتصادی حاصله فاقد پیوستگی و انسجام بوده است. بر طبق مدل دوم، به واسطه وجود نوعی سنت فکری، اعم از این که از پیش موجود بوده باشد یا طی فرآیند آشنایی با اندیشه غربی شکل گرفته باشد، اندیشه اقتصادی جدیدالورود ناگزیر می‌بایست ابتدا از صافی این سنت فکری گذر کند و گزینش شود و از این رو طبق این مدل، اقتباس و انتقال اندیشه اقتصادی چنان هم تصادفی نیست. پیداست این دو مدل نظری، دو سر متضاد یک طیف هستند. به نظر می‌رسد اولین دو دوره تاریخ اندیشه اقتصادی در ایران معاصر بیشتر با مدل اول قابل توضیح است و دو دوره بعدی نیز عمدتاً با مدل دوم.

در دوره اول، یعنی از عهد ناصری تا تأسیس دانشگاه تهران، از پاره‌ای مقالات ژورنالیستی و معنودی کتب خطی و چاپی که بگذریم اساساً اندیشه اقتصادی میان ایرانیان

بی‌گمان این چارچوب صرفاً مختص تبیین موانع پیشاوری جذب اندیشه اقتصاد نهادگرا و کتاب مورد اشاره در صدر مقاله نیست، اما روال بحث به نحوی تنظیم شده که مشخصاً پاسخی باشد برای پرسش ذیل: «بعد از گذشت تقریباً دو سال از انتشار کتاب هزار نسخه‌ای نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی چرا جامعه علمی اقتصاد در ایران از این کتاب مهم استقبالی گرم نکرد؟» بی‌تردید علل متعدد و متکثری موجبات این امر را فراهم آورده‌اند، منتها در نوشته حاضر صرفاً به علل معرفتی اعمان نظر خواهد شد. آن هم از رهگذر نگاهی اجمالی به سابقه آشنایی ایرانیان با علم اقتصاد مدرن طی یکصدسال گذشته.

جامعه ایرانی بیش و کم دو سده‌ای است از بسیاری جهات ذیل تمدن جهانگیر غربی قرار گرفته است. آشنایی با اندیشه مدرن به طور اعم و اندیشه اقتصادی مدرن به طور اخص نیز از این حیث استثناء نیست. آشنایی ایرانیان با اندیشه اقتصادی مدرن در مجموع متعاقب شکافته شدن فضای تمدن سنتی بود و بازگشایی دروازه‌های فرهنگ ایران زمین به روی معارف مغرب زمین و ورود ایرانیان به فرآیند پرفراز و نشیب جهانگیری تمدن مدرن غربی، آن هم از موضع مغلوب. از میان فرآیندهای چهارگانه تولید و انتقال و توزیع و مصرف اندیشه اقتصادی به نظر می‌رسد در ایران از آغاز تا همین امروز آنچه تقریباً هیچ‌گاه در مقیاس وسیع، قطع نظر از برخی مساعی فردی، وجود خارجی نیافته فرآیند تولید اندیشه اقتصادی بوده است. حال آنکه در نگاهی کلی چنین می‌نماید که بیش از هر چیز فرآیند انتقال اندیشه اقتصادی در عرصه جامعه علمی میدان‌داری می‌کرده و با کمی تأخیر ابتدا فرآیند توزیع و

نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی نوشته داگلاس نورث، برنده جایزه نوبل اقتصاد به سال ۱۹۹۳، اولین کتاب مستقلی است که از ادبیات نهادگرایی به فارسی برگردانده شده و در کنار چند مقاله و کتاب پژوهشی و رساله دانشجویی دیگر، نشانگر ذخیره مغتنم اما کم‌حجم و بضعاً کژتاب آثار فارسی است از ادبیات اقتصاد نهادی طی دوره کمابیش ده ساله آشنایی تدریجی جامعه علمی اقتصاد در ایران امروز با این ادبیات. اثر نورث خوشه‌ای است از منظومه سترگ اندیشه اقتصاد نهادی که نوع قدیمی آن موسوم به نهادگرایی قدیمی با تورستن ویبلن آمریکایی در آستانه قرن بیستم پدید آمد و قرائت جدید اما متمایز آن معروف به نهادگرایی جدید از چند دهه پیش با پیشگامانی چون رونالد کوز و هارولد دمستز و الیور ویلیامسون و از جمله خود داگلاس نورث پا گرفت.

چنین می‌نماید که جامعه علمی اقتصاد در ایران امروز برای جذب اندیشه نهادگرایی، خواه در سطح آموزشی و خواه در سطح پژوهشی، با موانعی روبروست که، به گمان ما، بیش از هر چیز از ساختار معرفتی غالب در جامعه علمی اقتصاد طی دو دهه اخیر جانمایه می‌گیرد. مرئی‌سازی موانع مذکور البته در گرو تلاشی جمعی است و بی‌تردید مسبوق به شکل‌گیری و تقویت معارف درجه دوم میان صنف اقتصاددانان.

هدف از نوشته حاضر، اما، ارائه چارچوبی است مقدماتی جهت شفاف‌سازی سنت فکری‌ای که طی چهل سال اخیر میان جامعه علمی اقتصاد در ایران نضج گرفته و در دو دهه اخیر، خاصه ده سال گذشته، موقعیت هژمونیک یافته و از این رهگذر موجبات عدم استقبال و عدم استفاده شایسته از جریان‌های فکری بدیل را فراهم کرده است.

در دههٔ چهل و پنجاه شمسی، اندک اندک پایه‌های آنچه امروز گفتار غالب اقتصادی است و شامل چهار رکن اقتصاد خرد نئوکلاسیک، اقتصاد کلان، اقتصاد ریاضی و اقتصادسنجی می‌شود، شکل گرفت

می‌گرفت بی‌آنکه به شکل‌گیری طرز فکر اقتصادی خاصی بینجامد. این مساعی از آن اندک ایرانیانی بود که عمدتاً در دانشگاه‌های اروپایی با تفکر اقتصادی مدرن آشنایی حاصل کرده بودند و از سر تفنن و کنجکاوی علمی و انجام وظیفه در مشاغل دانشگاهی به تدریس و تعلیم و ترجمه و نگارش در زمینه علم اقتصاد می‌پرداختند. اندیشه اقتباسی حاصله در این دوره فاقد پیوستگی و انسجام بود و به هیچ روی گفتار متمایزی را تشکیل نمی‌داد که در تقابل با گفتارهای اقتصادی بدیل قرار گیرد. این وضع از دوره سوم به بعد رفته رفته تغییر کرد.

طی دوره سوم، یعنی از آغاز به کار موسسه تحقیقات اقتصادی دانشکده حقوق تا انقلاب سال ۵۷، اندک اندک پایه‌های آنچه امروز گفتار غالب اقتصادی است شکل گرفت. هرچند به هیچ روی موقعیتی یکسره هژمونیک نیافت. برای ارائه تصویری ساده شده و اجمالی از این گفتار که به تدریج داشت موضع غالب می‌گرفت و در دورهٔ بعدی یکسره اندیشه غالب شد، باید به اصل اروپایی - آمریکایی آن عنایت کرد. در یک تقسیم‌بندی کلی این گفتار از چهار رکن رکن تشکیل می‌شد: اقتصاد خرد نئوکلاسیک که در اواخر قرن نوزده و چند دهه آغازین قرن بیستم شکل گرفته بود؛ اقتصاد کلان که به رغم سابقه دیرینه‌اش تنها از دهه سوم سده بیستم به بعد شکل منظم یافت؛ اقتصاد ریاضی که با وجود پیشینه قرن نوزدهمی‌اش عمدتاً فراوردهٔ فکری نیمه اول قرن بیستم بود؛ و اقتصادسنجی که به تمامی متعلق بود به قرن بیستم. دو رکن اول از ارکان چهارگانه، یعنی خرد و کلان، در قلمرو اقتصاد نظری به واقع برنامه پژوهشی عریض و طولی بودند که همه ابعاد زندگی اقتصادی را آن سان که جریان غالب می‌دید دربر می‌گرفتند و منقسم به شاخه‌های فرعی‌تری بودند که هر یک به نوعی ذیل یکی از دو حوزهٔ خرد و کلان جای می‌گرفت. رکن سوم یعنی اقتصاد ریاضی حلقه واسطی بود میان ساخت اقتصاد نظری یا تئوری اقتصادی و ساخت اقتصاد کاربردی و بدین اعتبار حلقه میانی اقتصاد خرد و کلان از سویی و رکن چهارم از ارکان چهارگانه مذکور یعنی اقتصادسنجی از دیگر سو بود. در این ساختار تئوریک که از آن با عنوان گفتار اقتصادی ارتدکس یاد می‌کنیم تنها نوع خاصی از پرسش‌ها و تلقی‌ها و رویکردها زمینه و قابلیت طرح می‌یابند.

طی دوره سوم ارکان اقتصاد خرد و اقتصاد کلان به نحوی مقدماتی در بنده آموزشی و پژوهشی جامعه علمی اقتصاد جای گرفتند. دو رکن دیگر یعنی اقتصاد ریاضی و اقتصادسنجی ضرورتاً ادامه منطقی اقتصاد خرد و اقتصاد کلان هستند و بدون آنها دو رکن خرد و کلان صرفاً جستجویی ناتمام مسحوب می‌شوند. در دوره سوم این ضرورت بیش و کم شناخته شده بود اما در مجموع به رغم

آنچه در ایران، تقریباً هیچگاه در مقیاس وسیع، قطع نظر از برخی مساعی فردی، وجود خارجی نیافته، فرآیند تولید اندیشهٔ اقتصادی بوده است

از تأسیس دانشگاه تهران تا تأسیس موسسه تحقیقات اقتصادی دانشکده حقوق، علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران، مساعی ارزشمند اما قلیلی جهت انتقال طیف متنوع اما محدودی از اندیشهٔ اقتصادی غربی صورت می‌گرفت بی‌آنکه به شکل‌گیری طرز فکر اقتصادی خاصی بینجامد

حوزه‌ای مستقل و متمایز محسوب نمی‌شد. البته هرچه از عهد ناصری فاصله می‌گیریم و به عصر پهلوی اول نزدیک‌تر می‌شویم از اعتبار این کلام کاسته می‌شود. اندیشه اقتصادی در این دوره با اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی هم‌وزن و البته در قیاس با آنها کم‌رنگ بود. در میان اندیشه‌های مدرن اقتصادی آن روزگار نیز طبیعی است که هیچ‌یک در ایران موقعیت هژمونیک نداشت. بر این اساس به نظر می‌رسد اندیشه اقتصادی در این دوره به طور تصادفی و پراکنده چینی جذب می‌شده و لذا چه از حیث عرضه اندیشه اقتصادی و چه از حیث مخاطب، هیچ نوع مشرب و طرز فکر خاصی دارای موقعیت هژمونیک نبوده است.

در دوره دوم، یعنی از تأسیس دانشگاه تهران تا تأسیس موسسه تحقیقات اقتصادی دانشکده حقوق دانشگاه تهران در آستانه دهه چهل شمسی، باز هم همین مدل کاربرد دارد اما با قدرت توضیح‌دهی کمتر. در واقع با گذر از عهد پهلوی اول به نیمه اول عهد پهلوی دوم، برای توضیح بهتر نحوه اخذ اندیشه اقتصادی مدرن در ایران باید از مدل اول فاصله گرفت اما یکسره آن را رها نکرد. کارکرد اصلی این دوره کارکرد آموزشی بود و فعالیت‌های دانشگاهی به امر تدریس و تعلیم محدود می‌شد. طی این دوره در چارچوب فضای دانشگاهی مساعی ارزشمند اما قلیلی جهت انتقال طیف متنوع اما محدودی از اندیشه‌های اقتصادی غربی صورت

اذعان به اهمیت‌شان، جامعه علمی اقتصاد چندان به این دو رکن نمی‌پرداخت. البته گفتن ندارد که چگونگی و روند ظهور این گفتار ارتدکس در غرب از سویی و انتقال و به بار نشستن آن میان جامعه علمی در ایران از دیگر سو اساساً بختی است بسیار مفصل که در نوشته حاضر به هیچ روی بدان نمی‌پردازیم. به هر حال زمینه‌های هژمونیک شدن گفتار ارتدکس میان جامعه علمی اقتصاد در ایران طی دوره سوم فراهم آمد. تقریباً از این دوره به بعد است که نحوه اخذ اندیشه اقتصادی از غرب میان جامعه علمی اقتصاد در ایران را می‌توان با استفاده از مدل دوم پیش گفته توضیح داد. از این دوره به بعد جامعه علمی اقتصاد از نوعی سنت فکری برخوردار شد چندان که هرگونه اندیشه جدیدالورود می‌بایست به صافی این سنت تن می‌داد و گزینش می‌شد. نحوه عمل این صافی و فرآیند گزینش، البته در دوره بعد ساختارمند شد.

دوره چهارم از ادوار چهارگانه تاریخ اندیشه اقتصادی در ایران معاصر از انقلاب سال ۵۷ تا امروز را دربر می‌گیرد. گفتار ارتدکس در این دوره، خاصه دهه اخیر، از موقعیتی یکسره هژمونیک برخوردار شد. دو رکن اقتصاد خرد و اقتصاد کلان و شاخه‌های فرعی منشعب از آنها طی این دوره در سطح آموزشی پیشرفت‌های عظیمی حاصل کردند و در سطح پژوهشی نیز عمیقاً وارد برنامه‌های تحقیقاتی شدند. طی این دوره جامعه علمی اقتصاد، خاصه اقتصاددانان دانشگاهی، این چارچوب فکری را در سطح بسیار وسیع‌تری به داخل کشور انتقال دادند. بدین اعتبار اقتصاد خرد و اقتصاد کلان و شاخه‌های فرعی منشعبه به اصلی‌ترین محورهای آموزشی و پژوهشی در قلمرو نظریه اقتصادی بدل شدند. جامعه علمی اقتصاد که در دوره پیش، از ضعف در دو رکن اقتصاد ریاضی و اقتصادسنجی رنج می‌برد با تقویت فرآیند انتقال این دو رکن در عمل پلی زد میان حوزه نظریه اقتصادی محض از سویی و حوزهٔ اقتصاد کاربردی و مآلاً قلمرو سیاست‌گذاری اقتصادی از دیگر سو. این ارکان چهارگانه در ارتباطی ارگانیک با یکدیگر برنامه پژوهشی مفصلی را عرضه می‌کنند که امروزه جریان غالب جامعه علمی اقتصاد در ایران، مسائل اقتصادی ایران و جهان را در چارچوب همین برنامه پژوهشی مورد بررسی قرار می‌دهد. گفتار اقتصادی ارتدکس در ایران آینه‌ای است شکسته از همتای غربی خود در اروپا و آمریکا، با این تفاوت که اگر در غرب تأکید عمدتاً بر حوزه نظریه اقتصادی و ارکان مربوطه یعنی اقتصاد خرد و کلان و شاخه‌های منشعبه است و دو رکن اقتصاد ریاضی و اقتصادسنجی در درجه دوم اهمیت قرار دارد در ایران، اما، چه در سطح آموزشی چه در سطح پژوهشی، عمدتاً اقتصادسنجی و اقتصاد ریاضی در کانون توجه است تا اقتصاد خرد و کلان و شاخه‌های منشعبه.

هرچه از اندیشه پردازان گفتار اقتصادی ارتدکس فاصله بیشتری می‌گیریم و به کارورزان رده‌های میانی و پایین‌تر می‌رسیم، علم اقتصاد، تکنیک‌مدارانه‌تر می‌شود و از سایر علوم انسانی کمتر تغذیه می‌کند



گفتار اقتصادی ارتدکس، از طریق طراحی نظام پاداش و جزای متناسب با خود، طی بیست سال اخیر، به موقعیتی یکسره هژمونیک دست یافته و همواره در حال مخابره‌علائمی جهت شکل دادن به سلوک آموزشی و پژوهشی صنف اقتصاد بوده است

نظام پاداش و جزای اندیشه اقتصادی ارتدکس، با اتکاء بر قدرت و در چارچوب تکنولوژی تربیت نوع خاصی از اقتصاددان، پیوسته پیام می‌دهد که چه چیز خواننده شود و چه چیز ناخواننده بماند، چه چیز نوشته شود و چه چیز نانوشته بماند، چه پرسشی اصیل است و چه پرسشی بی‌اهمیت

اما این همه را مبانی متدولوژیک گفتار اقتصادی ارتدکس است که تعیین می‌کند، بر اساس ژرف‌ساخت‌های این گفتار، چنین باوری وجود دارد که اقتصاددان ابتدا به ساکن باید عوامل فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و تاریخی را از حوزه تحلیل خود خارج سازد تا از این رهگذر به نتایجی «دقیق» دست یازد و تنها هنگام توصیه سیاست اقتصادی است که باید با اتکا بر این نتایج «دقیق» از تخیل سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و تاریخی بهره‌گیری. بر این اساس در حوزه اقتصاد نظری محض، نوعی شکاف عمیق میان اندیشه اقتصادی از سویی و بینش‌های سیاسی و جامعه‌شناختی و تاریخی پدید می‌آید و این‌ها جملگی به سایر علوم انسانی احاله می‌شود. از این روست که علم اقتصاد بر وفق این چارچوب فکری از علوم فرهنگی هرچه بیشتر فاصله گرفته و سر در پی علوم دقیقه می‌گذارد.

گسستی از این دست میان علم اقتصاد محض و سایر علوم انسانی البته گسستی متدولوژیک است. اما وقتی تحلیل اقتصادی محض از اندیشمندان اصیل گفتار اقتصادی ارتدکس به کارورزان رده پایین و میانه این گفتار، سرایت می‌کند، اتفاقی که در عمل می‌افتد این است که گسست متدولوژیک مزبور به گسستی انتولوژیک استجاله می‌یابد. حاصل آنکه در اندیشه کارورزان میانی و رده پایین گفتار اقتصادی ارتدکس، علوم انسانی و فرهنگی یکسره به تبعید می‌روند، از علوم سیاسی و علوم اجتماعی گرفته تا تاریخ و فلسفه. بر این اساس هرچه از اندیشه پردازان گفتار اقتصادی ارتدکس فاصله می‌گیریم و به رده‌های پایین‌تر می‌رویم علم اقتصاد تکنیک‌مدارانه‌تر می‌شود و از سایر علوم انسانی کمتر تغذیه می‌شود و به علوم صوری و در صدرشان ریاضیات بیشتر اتکا می‌کند. نتیجه این فرآیند، پرورش نوعی شعور تک‌بعدی است و «دقت» حاصله نیز دقتی است زود حاصل اما ناپخته و نسنجیده.

این ساختار روش‌شناختی از رهگذر حاکمیت گفتار اقتصادی ارتدکس به عریان‌ترین و مخدوش‌ترین وجه، عرصه‌های آموزشی و پژوهشی اقتصادی در ایران امروز را زیر سیطره خود گرفته است؛ ساختاری که میان جامعه علمی اقتصاد در ایران شعور تک‌بعدی را ارج می‌نهد و با استفاده از قدرت منبعث از نظام پاداش و جزا بر صدر می‌نشانند؛ ساختاری که با تکنولوژی تربیت اقتصاددان در چارچوب گفتار اقتصادی ارتدکس به گسست انتولوژیک میان علم اقتصاد و سایر علوم انسانی تن می‌دهد؛ گفتاری که مخاطبینی می‌پروراند بیش و کم ناآشنا با سایر علوم انسانی؛ گفتاری که عرضه‌کنندگانی حاصل می‌دهد زبده در مسأله‌گشایی‌های تکنیک‌مدارانه اما بی‌التفات به علوم انسانی.

از این رو جملگی گفتارهای اقتصادی بدیل که از علوم انسانی و فرهنگی تغذیه می‌کنند میان جامعه علمی اقتصاد

گفتار اقتصادی ارتدکس از طریق طراحی نظام پاداش و جزای متناسب با خود طی بیست سال اخیر، خاصه دهه گذشته، به موقعیتی یکسره هژمونیک دست یافته است. از این روست که این دوره را از لحاظ نحوه‌ی اخذ اندیشه اقتصادی با مدل دوم سابق‌الذکر بهتر می‌توان توضیح داد: در ایران امروز نوعی سنت فکری میان جامعه علمی اقتصاد شکل گرفته که از طریق نظام پاداش و جزا هرگونه اندیشه اقتصادی را ابتدا مورد گزینش قرار می‌دهد و سپس متناسب با درجه همسویی و همخوانی اندیشه جدیدالورود با گفتار غالب، یا در جهت ایجاد زمینه‌های بالندگی آن می‌کوشد یا در جهت انهدام شرایط لازم برای رشد و توسعه آن.

نتیجه‌گیری فوق نباید موهوم این معنا باشد که گفتار اقتصادی ارتدکس یک کل همساز و بی‌مباینت است بلکه، برعکس، میان اجزای مختلف این گفتار همواره جنگ و گریز در کار است، منتها در این میانه، مناظرات فکری صرفاً محدود است به نزاع‌های درون گروهی. نظام پاداش و جزایی که باعث استمرار این گفتار در سطوح آموزشی و پژوهشی می‌شود در قبال این مناظرات درون گروهی، موضعی بی‌طرف دارد و خنثی است اما آن‌جا که پای اندیشه‌های بدیل به میان می‌آید نظام پاداش و جزای گفتار ارتدکس با قوت هرچه تمام‌تر عمل می‌کند.

نظام پاداش و جزای گفتار ارتدکس همواره در حال مخابره‌علائمی است جهت شکل دادن به سلوک آموزشی و پژوهشی صنف اقتصاد. مخابره این علائم عمدتاً در مراحل محسوس است از قبیل تعیین درجه پیشرفت تحصیلی دانشجوی اقتصاد؛ امکان ادامه تحصیل در رشته اقتصاد؛ تصویب موضوعات پژوهشی برای رساله‌های تحصیلی؛ روند استخدام دانشکده‌های

اقتصاد و مراکز پژوهشی برای عضویت در هیئت‌های علمی؛ ارتقا در نظام اسنادی؛ انتشار مقالات اقتصادی در مجلات تخصصی دانشگاهی یا حتی غیردانشگاهی؛ تصویب پروژه‌های تحقیقاتی در مراکز دانشگاهی یا تحقیقاتی دولتی و بسیاری مراحل دیگر که در زندگی آموزشی و پژوهشی و نیز معیشت صنف اقتصاددانان نقش تعیین‌کننده دارند. این مراحل در پیوند با یکدیگر شبکه‌ای از قدرت را ایجاد می‌کنند که به تکنولوژی تربیت اقتصاددان در چارچوب اندیشه اقتصادی ارتدکس می‌انجامد. این شبکه قدرت بیش از آنکه مانع ایجاد کند، پیش می‌برد، راهبر است؛ منتها راهبر و پیشبرنده گفتار اقتصادی ارتدکس، نه گفتارهای بدیل. نظام پاداش و جزای اندیشه اقتصادی ارتدکس با اتکا بر قدرت و در چارچوب تکنولوژی تربیت نوع خاصی از اقتصاددان، پیوسته پیام می‌دهد که چه چیز خواننده شود و چه چیز ناخواننده بماند؛ چه چیز نوشته شود و چه چیز نانوشته بماند، چه پرسشی اصیل است چه پرسشی بی‌اهمیت و الخ.

در ایران امروز با بحران مخاطب مواجه هستند. تفکر اقتصاد نهادی و کتاب نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی نیز در ایران امروز با بحران مخاطب روبروست؛ بحرانی که از ژرف ساخت گفتار اقتصادی ارتدکس و نظام پاداش و جزای منتج از آن جانمایی می‌گیرد. تفکر اقتصاد نهادی در واقع مجموعه‌ای است از اندیشه‌ها که در پی تبیین و توضیح نهادهای اجتماعی، اقتصادی، تاریخی و سیاسی هستند؛ نهادهایی چون دولت، بازار، بنگاه، رسوم اجتماعی، خانواده و جز آن. بروفق آرای اقتصاددانان نهادگرا و از آن جمله داگلاس نورث، اقتصاد نئوکلاسیک نقش تعیین‌کننده نهادها را در زندگی اقتصادی نادیده می‌گیرد. نهادها قوانین بازی در جامعه‌اند. نهادها قیودی هستند وضع شده از جانب نوع بشر که روابط متقابل انسان‌ها با یکدیگر را شکل می‌بخشند. آورده اصلی اقتصاددانان نهادگرا و از جمله داگلاس نورث تحلیل نهادهاست در زندگی اقتصادی جوامع. پژوهشگری که نهادها را مورد تحلیل قرار می‌دهد از نظریه اقتصادی که بگذریم بیش از هر چیز از تاریخ و علوم سیاسی و علوم اجتماعی تغذیه می‌شود، یعنی درست همان حوزه‌های فکری که بر وفق نظام آموزشی و پژوهشی جامعه علمی اقتصاد در ایران چندان مورد توجه صنف اقتصاددانان نیست. جریان غالب اندیشه اقتصادی در ایران امروز پاسخ پرسش‌های خود را در حوزه‌های دیگری جستجو می‌کند.